

مطالعه بی در با رة خاورمیانه (۳)

خوارزم اسر زمین آفتاب برآمد

باغ عدن

اکنون چند سطری از کتاب خیلی مهم هرمان شنا بدر استاد فلسفه در لایپزیک، اقتباس مینمایم: «کتابا سرود کلمات تنویر کننده بی است که بصیرت عمیق زردشت را راجع به کیفیت روح نشان میدهد...» تعلیمات زردشت از جنبش مذهبی منشأ گرفت و هدف آن رساندن انسان بود بخدا. زردشت خود باین هدف رسید و روشی را که برای رسیدن اختیار نمود عبارت از روش عقل و اخلاق بود...»

«دنیا و انسان، هر دو، حسن و قبح دارند. این نکته حقیقت دارد میتوان گفت که از حقایق اساسی بشمار میرود که زردشت باین توجه مخصوصی داشته است. پیدا است که عناصر مفید، در هر جای، در مقابل خود عناصر مضر دارد. آب بخیزی کشت را خراب میکند. مازهای زهر آگین گاوهای شیرده را میکشند. تأثیر این عناصر مفید و مضر در هر دو دنیا ی ذیروح و غیر ذیروح شامل است. در عالم انسان هم چنانکه دیده میشود بعد از هر حکمران ظالم حکمران عادل پیدا میشود... هر انسان بهره ای از روح عقل و در عین زمان نصیبی از روح جهل دارد. این دو روح همیشه در مبارزه اند حتی روشنی و تاریکی از مخالفین هم بشمار میروند.»

باین ترتیب در بین قوای طبیعت همواره بیکاری در جریان است. زردشت قوای مفید را سپینتا منیو و قوای مضر را انگرو منیو خواند که آنها را میتوان دو روح اساسی بادو قوه و یا با روش علمی، انرژی خواند. قوای

جاذبه و دافعه در طبیعت نهفته است به عبارت دیگر شنايدر: «... نطفه‌های
فرضیه اساسی فزیک و روحیات در اینجا نهاده شده است.»

حالا چند نکته از گفته‌های خود را میفزایم و آن اینکه این موضوع
قریباً اعجاز انگیز است که مفکر بن بزرگی مانند زردشت و پیرانش
چگونه بر موز و غوامض طبیعت مواجه شدند و در اثر آن فرضیه خود را که
موسوم به (فراوشی) بمعنی خزینه انرژی روحی است و بشر را احاطه
نموده بیان کردند به عبارت آخر باید گفت مفکره عالی (انرژی) در
بیانات زردشت خیالی دخل دارد. انرژی باشد که کونا کون تبارز مینماید،
ولی، بهر حال، انرژی یا قوه در تار و پود کائنات ریشه دوانده، خواه این
ریشه دواندن بصورت مادی باشد چنانکه درین ایام اینشتین آنرا واضح
ساخت و خواه غیر مادی. قدر مسلم اینست که انرژی بطرق کونا کون، حتی
قابل روبرو و ناقابل رویت، ظاهر میشود و ما آنرا توسط حواس پنجگانه
باشکله تعبیر و تفسیر مینماییم و بالاخره حادثه دوالیزم بمیان میاید.

حالا با اقتباساتی از کتب پرو فیسر تولستوف بنامهای (در باره تمدن
خوارزم قدیم) و (خوارزم قدیم) و دوسه مقاله فضلی روسی میپردازم.

خوارزم که شکل بعد از اسلام کلمه است در فارسی قبل از اسلام هواربزم
تلفظ میشده. بابلیان قدیم آنرا هومه ریزمه میخواندند و در زبان آرامی
مارا شیمی قید میکردید. پونا نیزین باستان خوا رزمیه میگفتند و در لاتین
کو رزمیا شهرت داشت. بهر حال خوا رزم از دو کلمه مرکب است که
قسمت نخست آن بمعنی آفتاب و دومش بمعنی زمین است. در زبان اوستایی
(زم) بمعنی زمین میباشد.

پرو فیسر تولستوف در کتاب اول خود که در بالا ذکر شد گوید که این
سرزمین در زمینه کیش زردشتی نقش مهمی بازی کرده است. زردشتیان
امروز هم نظر با سند موجود ازین حقیقت اطلاع دارند و میدانند که کسیکه
آتش بسیار مقدس (آذر فردوان) را روشن و مشتعل ساخت جمعی بدیایا های ذکر شده

در اوستا بود. یا ما یاد شاه آن آتش را چنانکه پروفیسر تولستوف هم در کتاب خود آورده است در کشور خوارزم، شرق بحیرة خزر روشن کرد و بنظر یه من آنچه تازه بمعلومات ما میفزاید اینست که بعقیده پروفیسر مذکور آن واقعه در پیرامون زنباز قلعه، تیشبک قلعه و توبره قلعه (بنقشه مراجعه شود) واقع گردیده بود. او گوید که بعقیده نویسنده مشهور مارکوان و سایر سیاحان که بار تولد هم آنرا تایید نموده باید باغ عدن یا آریانا و ایجو را در خوارزم جستجو کنیم. او علاوه میکند که نظر فلکلور زردشت باید درین حوالی تولد یافته باشد. در حالیکه خواننده را باید متوجه نوشته ترجمه شدیدی درباره مسقط الرأس زردشت نمایم جاییکه او گوید: زردشت در شمال غرب ایران در آمویه تولد یافته بود.

حالا صفحات ۸۳-۸۵ اثر تولستوف را مطالعه میکنیم که در آنجا گفته است: سیاوش با سیاورشان نزد مردم مقامی نظیر نیمه خدا بان کسب کرده و شخصیت شهزاده بواسطه ظهور زردشت و متنفذین زردشتی تحت الشعاع واقع شد. او درباره سیاوش گوید: یقین است که موضوع سیاوش بکلی شکل افسانه را اختیار نموده و جایگاهی نظیر مقام الهه نباتات پیدا کرد. تا نیز این نکته با اندازه بی بوده که حتی بعد از گذشت قرون و اعصار مذهب پرستش ووش بتدریج نافرینجبار سپید. انتشار این مذهب که امروز به (سابازبوز) مشهور است بالاخره در بوناسان بشکل پرستش (ادونیس) (ودیو ایسوس) متوقف شد.

پروفیسر تولستوف خواننده را غالباً بکتاب تاریخ بخرا تا لیف تر شخی که بنام نوح بن نصر، امیر سامانی نگاشته شده وداکتر فرای آنر بانگلیسی ترجمه نموده، راجع می-ازد. قبل ازینکه مطالب خود ادامه دهیم بهتر است نخست درباره نویوگرافی منطقه مفکوره بی حاصل کنیم. زیرا برای ذوقمندان تاریخ دیدن منطقه موضوع بحث باکم از کم داشتن تصویری از آن بسیار مفید و دلچسپ است. اما بران سودمند میدانیم که از حوزه

(۱) این نقشه در شماره گذشته آریانا چاپ شد.

جنوب ارال که یکصد و پنجاه میل طول و صد میل عرض دارد و بحث
مادر باره آن دور میخورد، دور نمایی رسم کنیم.

چنانکه از نقشه شماره (۱) درك میشود دریای آمو از حوزه بی که
قسمتی از آن زرخیز است و گویی خشک بی است که در وسط بحیره بی از
ریگ واقع شده باشد، عبور مینماید.

و بر مقاله بی درباره سفر خود، به همراهی مهندسان روسی در امتداد دریای
آمو و راجع سفر خود در بحیره ارال در مجله نیشنل جیو و کسرافیک
(شماره ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۴) نوشت که توضیحات دلچسپی درین موضوع دارد.

یکی از اتفاقات اینست که دریای آمو در اثنای ده بیست قرن گذشته

چندین بار مسیر خود را بسوی ارال تغییر داده است و چنانکه امروز شاهد
سیلابهایی هستیم که سبب بر بادی عده کثیری در شمال هندو کشور یا کستان
شده دریای آمو نیز غالباً حاصل دسترنج مردم را در ستخوش ینما گری
خود کرده است البرونی مؤرخ بزرگ و نویسنده بزرگ غزنه از قلعه
عظیمی بنام (پیل قلعه) یاد میکند که در حدود قرن پنجم میلادی در پنجه
قهار طغیان آمو دریا از بیخ و بن برداشته شد. مستر کین در رساله خود بنام
(ایشیا) گوید: دریای آمو مانند دریا های بزرگ کسایبیریا همواره بساحل
راست خود متمایل میشود و بعد از طی مسافت طولانی در شرقی خود را بیوسته
میتراند. البته پیدا است که این میلان که در اثر حرکت زمین بدور محور
حاصل میشود منتج باین گردید که دریای آمو بتدریج میر خود را از نهر
کنگراد (که در قرن هفده قابل کشمیرانی بوده ولی اکنون خشک گردیده)
بجانب شرق یعنی نهر آدیك، عوض کند.

البته بشر از روز گاران باستان از آمو دریا استفاده کرده و از آن، جهت
آبیاری مزارع خود نهر های کوچکتر و جویها کشیده که بدون شك در اثر
این کار دشمنی ها و جنگهای عظیمی با هم دیگر کرده اند و حتی پادشاهان
هم رعایا را برای تأمین آمو خود در چنین موارد تهییج نموده اند زیرا
هر چه حاصلات بیشتر میبود محاصیل ایشان هم کثرت میجست.